

تاریخ نامہ (شمس الحسن)

تألیف

تاج السلمانی

تصحیح، تحقیق و تعلیقات

اکبر صبوری



بخشی از گنجینه اسناد و تاریخ ایران

از سلسله انتشارات بنیاد موقوفات دکتر محمود افشار

- سیاست اروپا در ایران درباره قرارداد ۱۹۱۹
افغان نامه (ج ۱ تا ۳) تجدید چاپ
اسناد محرمانه درباره قرارداد ۱۹۱۹ (ج ۱ و ۲ و ۳)
معاهدات و قراردادهای تاریخی در دوره قاجاریه
تاریخ تکران ایران (ج ۱)
کزار شها و نامه‌های امیر نظام کرسی در قضایای شیخ عبدالله
کنج شاپکان (اوشاع اقتصادی ایران)
اقبال و تاریخ نگاری (درباره عباس اقبال آشتیانی)
مسائل عصر ایلیخانان
تاریخ برمکیان
ریاض القریبوس خانی
اسناد تاریخی خاندان غفاری (ج ۱)
اسناد تاریخی خاندان غفاری (ج ۲)
العراضة فی الحکایة السلجوقیة
(مولانا سعید شمس‌الدین یزدی، به‌کوشش مریم میرشمسی
دیلیمیان و امیران فولادوند
اسناد تاریخی خاندان غفاری (ج ۳)
احوال و اخبار برمکیان
ایران در روزگار شاه اسماعیل و شاه طهماسب صفوی
سفرنامه خراسان همراه با ناصرالدین شاه
از مجموعه اسناد تاریخی خاندان غفاری
کتابچه‌ها و سنگ‌نبشته‌های کرمان
سفرنامه و تاریخ اصفهان از عبدالحسین خان ملک‌المورخین
لشکر کشی اسکندر به ایران
اسناد تاریخی خاندان غفاری (ج ۴)
سفرنامه سدیدالسلطنه مینابی بندرعباسی
تاریخنامه (شمس‌الحسن)
- تألیف دکتر محمود افشار، ترجمه ضیاءالدین بهشیری (۱۳۵۸)
تألیف دکتر محمود افشار یزدی (۱۳۸۰)
ترجمه دکتر جواد شیخ‌الاسلامی (۱۳۷۷)
به‌کوشش غلامرضا طباطبایی مجد (۱۳۷۳)
تألیف پرویز انکاشی (۱۳۷۴)
به‌کوشش ایرج افشار (۱۳۷۴)
تألیف محمدعلی جمال‌زاده (۱۳۷۶)
تألیف حسن شاپکان نیک (۱۳۸۳)
تألیف دکتر منوچهر مرتضوی (۱۳۸۴)
تصحیح و تألیف دکتر سید صادق سجادی (۱۳۸۵)
به‌کوشش ایرج افشار و فرشته صرافان (۱۳۸۵)
به‌کوشش کریم اصفهانیان، بهرام غفاری، علی عمران (۱۳۸۵)
به‌کوشش ایرج افشار (۱۳۸۶)
تألیف محمدین محمدین نظام‌الحسینی (۱۳۸۸)
نوشته عزت‌الله فولادوند (۱۳۸۸)
به‌کوشش ایرج افشار - قسرت‌الله روشنی زعفرانلو (۱۳۸۹)
از دو نویسنده ناشناخته: به‌کوشش میرهاشم محدث (۱۳۸۸)
تألیف امیر محمود بن خواند میر هروی (۱۳۹۰)
به‌کوشش غلامرضا طباطبایی مجد (۱۳۹۰)
به‌کوشش کریم اصفهانیان، بهرام غفاری (۱۳۹۲)
از مهندس محمدحسین اسلام‌پناه (۱۳۹۲)
به‌کوشش دکتر حسن جوالی (۱۳۹۲)
ترجمه همایون صنعتی‌زاده، ویراستاری دکتر روشنگر آذری، زیر نظر دکتر ژاله آموزگار (۱۳۹۳)
به‌کوشش فرشته صرافان (۱۳۹۳)
تصحیح و تحشیه احمد اقتداری (۱۳۹۳)
تاج‌السلطانی، تصحیح و تحقیق اکبر صبوری (۱۳۹۳)



بها: ۳۸۰۰۰ تومان

تاریخ نامہ (شمس الحسن)

تالیف

تاج السلّمانی

تصحیح، تحقیق و تعلیقات

اکبر صبوری



تهران ۱۳۹۳



مجموعه آثار ادبی و تاریخی
موقوفات دکتر محمود افشار زدی

شماره ۱۷۷

هیأت گزینش کتاب و جوایز*

دکتر سید مصطفی محقق داماد - دکتر محمدرضا شفیعی کدکنی

دکتر ژاله آموزگار - کاوه بیات - دکتر جلال خالقی مطلق

دکتر محمود امیدسالار - دکتر حسن انوری - دکتر فتح الله مجتبائی

* درگذشتگان:

دکتر یحیی مهدوی - دکتر جواد شیخ الاسلامی - دکتر اصغر مهدوی - دکتر سید جعفر شهیدی -

ایرج افشار

شورای تولیت

متولیان مقامی

رئیس مجلس - رئیس دیوان عالی کشور - وزیر فرهنگ (وزیر آموزش و پرورش) - وزیر بهداری (وزیر بهداشت و درمان و آموزش پزشکی) - رئیس دانشگاه تهران، یا معاونان اول هریک از این پنج مقام (طبق ماده ۲ و ققنامه)

* متولیان منصوص و منسوب

دکتر سید مصطفی محقق داماد (رئیس شورا) - دکتر علیمحمد میر (جانشین: دکتر احمد میر، بازرس) - دکتر محمدرضا شفیعی کدکنی (جانشین: دکتر محمد اسلامی) - مهربانو دکتر افشار (دبیر شورا - جانشین: پروین صالح) - ساسان دکتر افشار - آرش افشار (بازرس)

هیأت مدیره (منتخب شورای تولیت)

دکتر سید مصطفی محقق داماد رئیس هیأت مدیره (از شورای تولیت)
ابراهیم ابراهیمی نایب رئیس هیأت مدیره (از شورای تولیت)، معاون قضائی
دیوان عالی کشور
مدیرعامل محمدحسین حاتمی
خزانه دار، حسابدار صمد محمودی بافتووت

*

مسئول انتشارات کریم اصفهانیان

* درگذشتگان

اللهیار صالح - حبیب الله آموزگار - دکتر محمدعلی هدایتی - دکتر مهدی آذر - دکتر یحیی مهدوی - مهندس نادر افشار - دکتر جواد شیخ الاسلامی - دکتر اصغر مهدوی - ایرج افشار. ریاست هیئت مدیره: دکتر سید جعفر شهیدی (از سال ۱۳۶۳ تا ۱۳۸۳).

اعضای پیشین

دکتر جمشید آموزگار - دکتر منوچهر مرتضوی - بهروز افشار یزدی.

بنام پروردگار یادداشت و احوال

- اول : طبق ماده ۲۳ و قفنامه اول مورخ یازدهم ۱۳۳۷ هـ. ش. (.... درآمد باید صرف ترجمه و تألیف و چاپ کتب رسالات که با هدف این موقوفات موافق باشد و همچنین کمک به مجله آینده در صورت احتیاج و اتمناً دادن جوایز به نویسندگان بشیخ دستور این قفنامه گردد.)
- دوم : هدف اساسی این بنیاد فی طبق ماده ۲۵ و قفنامه (.... تعلیم زبان فارسی و تکمیل حدت ملی در ایران میباشد. بنابراین کتبی که با وجود این موقوفات منتشر میشود باید مربوط به لغت و دستور و ادبیات فارسی و جغرافیای تاریخی و تاریخ ایران باشد. کتب کلاسیکی مدارس عمومی نباید با درآمد این موقوفات چاپ شود.)
- سوم : طبق ماده ۲۶ (مقداری از کتب رسالات چاپ شده یا با وجود این موقوفات باید بطور هدیه و بنام این موقوفات به مؤسسات فرهنگی، کتابخانه ها و مراکز علمی عمومی ایران خارج و بعضی از دانشمندان ایران و مشرقین خارج مستاده شود....)
- چهارم : چون نظر بازگمانی در انتشارات این موقوفات نیست تا حدی ممکن است میان هم جایز است طبق ماده ۲۷ و قفنامه هیچ کتاب رساله نباید کمتر از قیمت تمام شده و همچنین مبلغی را از اندازهای تمام شده و افزایش صدی ده تا بیست قیمت گذاری شود.... این افزایش ۲۵ درصد بواسطه حداقل حق الزحمه فروشندگان و هزینه ایست که برای پست غیر تحمل میشود از کتابفروشان تقاضا داریم که در این امر خیریه که ابداع جنبه تجارتی ندارد با مایاری تشکر میسای بنمایند.
- پنجم : بر اساس موافقت نامه دوم مورخ ۱۳۵۲، ۴، ۱۲، که میان احوال و دانشگاه طهران با همضا رسید، قسمتهای مهمی از رقبات مانند جایگاه سازمان انجمن نامه خرد و محل مؤسسه باستان شناسی، بطور رایگان دانشگاه طهران گنجانده شده رقبات دیگری هم با درآمد آنها طبق ماده دوم برای اجرای مفاد و قفنامه که از جمله عبارت از دادن جوایز ادبی و

فکر تباختن و لغوی راجع به ایران (دراست‌شناسی کتب درسی) می‌باشد در اختیار دانشگاه ملتان قرار می‌گیرد
و مصلحان و بنام این موقوفات احطاً و شکر کرد (۱۰)

هشتم : چون طبق ماده ۳ مواظبت نامه نامبرده مقرر شده است که از طرف ریاست دانشگاه بلغزاترولیان
این موقوفات که از طرف اهل بصورتیکه آثارات بنیاد معین شده باشد برای سرپرستی اداء
امور جو از دفتر کتاب انتخاب شود، در ریاست دانشگاه آقای ایرج افشار را که از متولیان شورای نویسندگان
است از طرف اهل نیز بصورتیکه نامبرده معین شده بجهت سرپرست انتخاب برقرار نمودند

هفتم : چون مجازنده این طور بواسطه کبر سن (۸۶ سال شمسی) از این پس نخواهم توانست به سرپرستی
این کار بایرپردازم، از این پس تمام اختیارات خود را در انتخاب تألیف و ترجمه و خرید کتب غیره بفرزند
ارشد خود ایرج افشار واگذار کردم. درین چند سال اخیر هم که دو جلد از تألیفات خودم از طرف
موقوفات بطبع رسیده با کوشش و سرپرستی می بوده است. کسانی که مایل به همکاری در تألیف یا
ترجمه و نشر کتاب هستند می‌توانند با مراجهت کنند. تنها شرط کار موافق بودن تألیف و ترجمه با اهداف
این بنیاد یعنی ترقی ملت و کشور و تعمیم زبان فارسی و تکمیل حدت ملی در ایران که وطن مشترک و زبان
و ملی همه ایرانیان است، می‌باشد.

هشتم : این یادداشت کلی برای چاپ در آغاز هر یک از نشریات این بنیاد نوشته شده است.

دکتر محمود افشاریزوی

آذربایجان ۱۳۵۸ ه. ش.

محمد سلفی

تنگه سوم

کتابی که با وجود این موقوفات طبع و توزیع میشود باید کاملاً منطبق با نیت واقف و هدف تقاسم باشد اگر برعکس باشد مجروحانیکه به قلم واقف منتشر شده یا می شود صد در صد این مطالب نیت اندازد و بسبب اینست که واقف قصد چاپ کتابها با مال خود داشت ولی زمانیکه او را برای خود واقف حامی مخصوصاً برای انتشارات کتب تاریخی و ادبی نمود چاپ کتب خود را هم که اداری همی جنبه است به عمد بنیاد و گذار کرد.

اما این مجوز آن نیست که تا نیافت گیر را هم از هر نوع که باشد و برسد چاپ نماید کتب نظم و نثری از کتب مشکان آید کتابها با وجود آن چاپ نخواهد شد که هدف خالی واقف است که ترویج زبان نثری و تکلیف و هدایت فی ایران است برود داشته کتابی که بولی از نا محکوم گری. و جدایی ملی. و حکایت از رواج زبانهای خارجی به قصد تقصیف زبان نثری. و دیگر چیزهای تفرقه آمیز و شایسته سیاستهای فتنه انگیز داشته باشد نباید با وجود این موقوفات طبع و توزیع شود.

نکته دیگر آنکه چون شاید برای چاپ کتب و فریبگ از فارسی که دایره مانند یعنی انسیکلوپدی باشد. و تاریخ کامل ایران که ادعای یاد و میرینه بیشتر دارد. و آرد ما بسیار بنیاد کفاف خرج آنها را نداده می توان با انداختن با یکی این موقوفات چاپ نمود به شرط آنکه اجازه واقف در زمان حیات موافقت شورای ترویج بعد از مدت یا هر کس در شکای کتب قانوناً قائم مقام است در ننگه دوم یاد داشته واقف منتشره در جلد سوم. افغان نامه بگاشتم که کتب رسالاتی که با وجود این موقوفات چاپ میشود باید منتشره باشد از تحریکات سیاسی مخصوصاً آورده نباشد یا غرض سیاسی خارجی را فاعله پژوهش تاریخی ادبی ایران شناسی... و در پایان آن ننگه افزوده هم در گاشتم که سواد چنین رسالاتی سالها بعد از آن نخواستند و ندانسته. و بسیار این بنیاد چاپ شود پس لازم بود که در این یاد داشته تذکری داده شود. همه مخاطب این یاد آورید ما بنیاد موقوفات خود است نه مؤسسات انتشاراتی دیگر که هر یک روش خاص خود را دارد و داد خاستی در کار آنها نداریم.

تا زمانی که نویسنده این مطور متولی استم و فرزندان او ششمنده من ابرج افشار که به رموز نویسنده کی کاملاً آگاه میباشد سرپرست است این بنیاد است و بر عهده ای مگرانی نخواهد بود بعد از ما هم میایدست که این دسترس او امید باید. ان شاه اسد. اردیبهشت ۱۳۲۱

تکلمه و تبصره

بار هشتاد و نهم روز شنبه از روزگشت ۱۳۱۰ تا ۱۳۱۱ بزرگوار

کتاب نظم و نثری از کشتگان بآیندگان که با سرهای و آرد این دنیا و چاپ و توزیع شود باید منطبق با قیاس و تقاضای وقت باشد و فتنه باشد. هر فرج زبان ری و قلم و این بان حکیم و حدت ملی و نهایت کشور ایران باشد و بولی از ناحیه کربلی و جدایی طلبی نهد. و حمایت ترویج از لهجی محلی در زبانهای خارجی. به قصه تصنیف بان فارسی دری نکند. خلاصه آنکه این کتابها در مساللات باید مشروط باشد از روشهای تفرقه آمیز و سیاستهای فتنه انگیز چه بطور مرموز و چه علنی مخصوصاً نباید آلوده باشد به اغراض سیاسی خارجی در لغات پرتویش تاریخی. ژرادی یا ادبی و فریبگی و ایران شناسی.

کتاب تاریخی ادبی عالمانه. خارجی که از محلی و ترکی و فرنگی دروسی به فارسی ترجمه شود اگر اداری هر دو جنبه از سواد زبان باشد. باید قسمت سودمند آنرا ترجمه شود. قسمت باقی را نیز اگر ترجمه شود باید به قصد مبارزه و مقابلت عالمانه با آن باشد. جاهلان نیز اگر کینه منطقی مکن است منزه باشند. و شائسته. و جوهری کرمی این دنیا در انتشارات و باید در هر حال از دروغ و ناکار پرهیز کند. به گفته نظامی گنجوی،
چو شون هستی ادرج کران دروغی انباید خراج کران

برای چاپ و انتشار کتب در مساللات زینها نیز به حق الزحمه نیز با همیم بلکه به سبب اجنیت فوق العاده سودمند بودن کتابها جایزه نیز هر دو از هم. این دنیا در چاپ و انتشار کتابهای خود بطور مسلم ضرر مادی دارد زیرا که اکثر از ارزش تمام شدن. از کاغذ و چاپ و غیره. از راه فروش زاده دارد. شاید بعضی تصور کنند که کار ما شبیه به معامله مرموم. ملا نصرالدین باشد که تخم مرغ میفروشد و از ای و شامی، می بخت و رنگ می کرد و می فروخت یک شامی؛ عقیده ما بر اینست که اگر در این مؤلفان ضرر مادی و مالی نمی بینیم سود منوی که مستور راست می بریم. و آن اینکه عقیده خود را که ترویج زبان ری و حکیم وحدت ملی و نهایت فنی ایران است ادرج می همیم. این زبان را حساب مصارف و فایده دارد. ایده آل. و هدف ملی خود مهربانی داریم.

برای اطلاعات و توضیحات بیشتر لطفاً به شکل مستتر شده در ابتدا ای کتابهای این دنیا که اضافات و تقاضاهای آن که با هم

دارد توجه فرمائید.

دکتر محمد شاد

آبان ۱۳۱۲

مقررات مربوط به جایزه های ادبی و تاریخی

ماده ۳۴ و قضاة اول

چنانچه در آمد موقوفات به مقدار قابل افزایش باید واقف یا شورای توایست می تواند علاوه بر تالیف و ترجمه و چاپ کتب مبلغی از آن را تخمین بر جایز برای توثیق دانشمندان، دانش پژوهان، نویسندگان و شاعران بدهند، بالاخص برای بهترین نویسندگان و شاعران در مجله آینده، بنابراین باید شعرا و نویسندگان را به سرودن اشعار و تصنیف قطعات نظم و شروضی و ملی و اجتماعی، طرح اقرارات و مسابقات و دادن جایز از در آمد موقوفات توثیق و ترغیب نمود، تخمین این امر در زمان حیات با واقف است که با مشورت دوستان مطلع خود انجام می دهد پس با اینست مشغول است که دو سوم از متولیان و یک سوم از اینست بیره شرکت مطبوعاتی آینده یا هر کس را که آنها و انساب جایشان چنین کنند، مرکب خواهد بود.

ماده ۵۵ و قضاة پنجم

بسیب انحلال شرکت مطبوعاتی آینده آنچه در مورد تخمین امور مربوط بدان جایز توثیق ماده ۳۴ و قضاة اول مزبور در ماه ۳۳۷۰ هـ. ق. عهده آن شرکت محول بوده از میان رفته و انجام آن امور منحصراً به عهده واقف پس شورای توایست است که می تواند از اهل بصیرت یاری بخواهند.

یادداشت واقف

جایزه جایزی که در این موقوفات تعیین شده نیز مانند سایر امور آن پیرامون هدف آن است تکمیل وحدت ملی و وسیله زبان فارسی یعنی کتب و رسالات و مقالات و اشعار که در پیرامون این هدف نوشته شود، خواه به زبان فارسی، خواه به زبانهای دیگر، خواه به وسیله ایرانیان، مطلقاً دیگر، خواه در خود ایران، خواه در خارج می تواند نامزد دریافت جایزه گردد. برای این کار آیین نامه ای باید تهیه شود، امالاً اصول آن را یادداشت می کنم.

کراس ۷۸/۸/۴ (۱۹)

جایزه‌های داده شده و تاریخ اهدای آنها

دانشندهندی، استادبازنشسته دانشگاه علیکله (هندوستان)	دکترتیزراجه	۱۳۶۹	۱
دانشنده ایرانی، استادبازنشسته دانشگاه فردوسی (مشهد)	دکترعلامین یوسنی	۱۳۶۹	۲
دانشنده مصری، متخصص ادبیات فارسی، استاد دانشگاه مین شمس (قاهره)	دکتراسین عبدالحمیددی	۱۳۶۹	۳
دانشنده ایرانی، از مؤسسه لغتنامه و جدا	دکترتیزمحمد دیربانی	۱۳۷۰	۴
دانشنده پاکستانی، استادبازنشسته دانشگاه پنجاب (لاهور)	دکترظهورالدین احمد	۱۳۷۰	۵
دانشنده چینی، استادورنیش بخش فارسی دانشگاه پکن (پکن)	جان یونین	۱۳۷۵	۶
دانشنده تاجیکستانی، استادو متخصص ادبیات فارسی (دوشنبه، تاجیکستان)	دکترکمال الدین حینی	۱۳۷۷	۷
دانشنده ایرانی، استادبازنشسته دانشگاه تهران	دکترمؤمنپهتوسوده	۱۳۷۹	۸
دانشنده ایرانی، استادبازنشسته دانشگاه تهران	دکترمدا حسین زین کوب	۱۳۸۲	۹
دانشنده انگلیسی، استادبازنشسته دانشگاه پنسلوانیا (پنسلوانیا)	کلیفورد ادموند باورث	۱۳۸۲	۱۰
سخنسرای نامور ایرانی	فریدون شیرینی	۱۳۸۲	۱۱
دانشنده ژاپنی، استاد ممتاز دانشگاه مطالعات خارجی توکیو (ژاپن)	توزو کوکوریانگی	۱۳۸۲	۱۲
دانشنده امریکائی، استادپیشین ایرانشناسی دانشگاه هاروارد (امریکا)	پرفورریچارد فرای	۱۳۸۳	۱۳
دانشنده هلندی، استادپیشین زبان فارسی دانشگاه لییدن (هلند)	هانس دو بروین	۱۳۸۵	۱۴
دانشنده افغانستانی، پژوهشگر و مصحح متون عرفانی	نجیب ایل حروی	۱۳۸۶	۱۵
دانشنده فرانسوی، استادپیشین دانشگاه پاریس (فرانس)	شارل هازی دو فوشه کور	۱۳۸۶	۱۶
دانشنده ایرانی، استادبازنشسته دانشگاه تهران	دکتربه‌الزمان قزلب	۱۳۸۷	۱۷
دانشنده اطریشی، استاد دانشگاههای آلمان و اطریش	دکتربرت. گ. فراکنر	۱۳۸۹	۱۸
دانشنده و کتابشناس ایرانی	احمد منروی	۱۳۹۰	۱۹
دانشنده ایرانشناس ایتالیایی	پروفور استیو ییکو پی مونت	۱۳۹۰	۲۰
دانشنده ایرانی	استاد احمد اقداری	۱۳۹۲	۲۱

فهرست مطالب

- مقدمه مصحح.....(۲۱)
- [مقدمه] ۱
- سبب تألیف کتاب ۱۲
- مُعزَّ الحقِّ والمَله و الدِّین و الدُّنیا شاهرخ بهادر ۱۳
- مغیث الملک و المله و الدِّین الغ بیگ بهادر خلد الله تعالی ملکه و سلطانه و افاض علی العالمین بره و إحسانه..... ۱۹
- امیر غیاث الحق و الدِّین و الدُّنیا شاهملک بهادر..... ۲۱
- المویذ بتأییدات الملک المنان الغافر برحمه المهیمن الدِّیان، امیر قطب الحق و السلطنه و الملک و الدِّین تیمور گورکان ۲۴
- آغاز داستانِ تنمۀ تاریخ ایام خسرو صاحب قران ۳۵
- ذکر دامادیِ مخدوم زاده عالمیان الغ بیگ بهادر ۴۳
- للسلطان المرحوم شاه شجاع علیه الرِّحمة و الرضوان ۵۱
- للسلطان المرحوم شاه شجاع علیه الرِّحمة و الرضوان ۵۸
- ذکر قشلاق [حضرت صاحب قرانی در] آقسولاد ۷۶
- ذکر قرانِ مُشتری و زُحل که در سال وفات حضرت خاقان وقوع یافت ۷۹
- در ذکر توجه حضرت سلطان مرحوم به جانب مغولستان و خطای ۸۱

- ۸۶..... ذکر مزار قطب المشایخ خواجه احمد یسوی.....
- ۹۰..... ذکر شدتِ برودتِ طریق اترار.....
- ۹۲..... ذکر عبورِ رایاتِ نصرتِ شعار بر نهر سیحون.....
- ۹۳..... ذکر نزول حضرت خاقان مرحوم انارالله برهانه در اترار.....
- ۹۴..... ذکر مرض حضرت خاقان.....
- ۱۰۳..... ذکر وفات حضرت خاقانی علیه الرحمه والرّضوانی.....
- ۱۷۲..... ذکر گذشتن مخدوم زادگان از آب و صفتِ کشتی.....
- ۱۸۸..... رسیدن خبر نزول امیرزاده امیرانشاه به ولایت خراسان.....
- ۱۸۹..... رسیدن خبر طغیان پیرپادشاه در مازندران و عصیان سلطان علی در سبزوار.....
- ۱۹۱..... معاودتِ امیرزاده جهانیان شاهرخ بهادر به جانب خراسان.....
- ۱۹۷..... روانه شدن شیخ نورالدین به سمرقند.....
- ۱۹۸..... ذکر مراجعت امیرزاده شاهرخ بهادر از کنار آب و نزول او در هرات.....
- ۲۰۴..... ذکر مکتوبی که امیرزاده شاهرخ به امیرزاده [امیرانشاه] نوشته [بود].....
- ۲۱۶..... رسیدن مکتوب حضرت امیرزاده عالمیان شاهرخ بهادر به حضرت امیرانشاه.....
- ۲۱۹..... ذکر توجه امیرزاده پیرمحمد بهادر به جانب سمرقند.....
- ۲۳۰..... رسیدن خبر غدر و خروج سلطان حسین به سمرقند.....
- ۲۳۴..... ذکر توجه سلطان حسین به سمرقند و روی گردان شدن امرا از وی.....
- ۲۳۶..... ذکر فرار سلطان حسین از لشکر و عزیمت بلخ نمودن.....
- رسیدن خبر غدر سلطان حسین به نزد امیرزاده پیرمحمد بهادر و باز ستدن او
- ۲۳۸..... خانیکه را از امناء امیرزاده پیرمحمد بهادر.....
- ۲۴۲..... کنکاج حضرت امیرزاده عالمیان شاهرخ بهادر در باب قتل سلطان حسین.....
- رسیدن ایلچی امیرزاده پیرمحمد به هرات و التماس قتل سلطان حسین بهادر نمودن
- [از شاهرخ].....
- ۲۴۴.....
- ۲۵۵..... ذکر توجه حضرت مخدوم زاده عالمیان شاهرخ بهادر به جانب کلات.....
- ۲۵۷..... فرار سلیمان‌شاه از کلات و رفتن به جانب ماوراءالنهر.....

- رسیدن ایلچی امیرزاده پیرمحمد و التماس توجه حضرت مخدوم [زاده] شاهرخ بهادر
- به عزم تسخیر ماوراءالنهر..... ۲۵۸
- رسیدن امیرزاده الغ بیگ بهادر و امیر شاهملک به لب آب جیحون..... ۲۶۲
- ذکر محاربه امیرزاده پیرمحمد بهادر و امیرزاده خلیل سلطان..... ۲۸۱
- نزول مواکب اعلی امیرزاده شاهرخ بهادر به هرات..... ۳۰۲
- ذکر مخالفت نمودن سید خواجه با بندگان درگاه حضرت شاهرخ بهادر..... ۳۰۶
- عزیمت حضرت امیرزاده شاهرخ بهادر از عقب سید خواجه..... ۳۰۷
- تخلف نمودن سید خواجه کره دوم..... ۳۱۴
- ذکر نهضت حضرت امیرزاده شاهرخ بهادر بر سر سید خواجه..... ۳۱۶
- فرار سعید خواجه از بیم عساکر منصوره حضرت سلطنت پناهی امیرزاده شاهرخ بهادر..... ۳۱۸
- ذکر شکار فرمودن حضرت امیرزاده شاهرخ بهادر..... ۳۲۰
- لجی فرستادن حضرت امیرزاده شاهرخ بهادر پیش تبرک پادشاه و طلب کردن سید
- خواجه با دیگر غصاء..... ۳۲۶
- نهضت امیرزاده شاهرخ به جانب مازندران به انتقام تبرک پادشاه و سید خواجه..... ۳۲۷
- نزول همایون حضرت سلطنت پناهی، امیرزاده شاهرخ در هرات..... ۳۳۳
- ذکر انقلاب آذربایجان و عراقین و فارس و آن نواحی..... ۳۳۵
- ذکر ظهور مخالفت جهانشاه جاکو به امیرزاده عمر [بهادر] و قتل کردن بعضی از ملازمان
- خاص او..... ۳۳۷
- ذکر توجه امیرزاده امیرانشاه از مدینه السلام بغداد به طرف آذربایجان..... ۳۴۲
- ذکر گرفتن امیرزاده عمر، امیرزاده ابابکر را و محبوس داشتن و فرار نمودن او
- از قلعه سلطانیه..... ۳۴۳
- مراجعت امیرزاده امیرانشاه از خراسان و توجه به جانب عراق عجم و محاربه
- با امیرزاده عمر..... ۳۵۰
- توجه امیرزاده پیرمحمد و امیرزاده رستم و امیرزاده اسکندر از برای مدد امیرزاده عمر
- به جانب امیرانشاه و ابابکر..... ۳۵۲

فرار امیرزاده پیرمحمد و رستم و اسکندر با امیرزاده عمر به جانب شیراز

- ۳۵۶..... و اصفهان و یزد
- ۳۶۰..... ذکر عزیمت امیرزاده عمر از شیراز به خراسان
- ۳۷۱..... ذکر ظهور طغیان امیرزاده عمر
- ۳۷۲..... رسیدن خبر عصیان امیرزاده عمر به حضرت سلطنت پناهی امیرزاده شاهرخ بهادر
- ۳۷۸..... توجه نمودن امیرزاده عمر به مقاتله حضرت سلطنت پناه امیرزاده شاهرخ بهادر
- ۳۸۲..... مقاتله حضرت سلطنت پناهی [با] امیرزاده عمر و کسر و انهزام امیرزاده عمر
- ۳۸۳..... ذکر فرار امیرزاده عمر
- ۳۸۵..... ذکر بعض احوال امیرزاده خلیل در ماوراءالنهر
- ذکر توجه امیرزاده خلیل به جانب حصار شادمان کره اولی و غنیمت نمودن دارایی
- ۳۹۱..... و عراقین و آذربایجان
- ۳۹۷..... معاودت امیرزاده خلیل از یكدلك و توجه به جانب سمرقند
- ۳۹۹..... ذکر رسیدن امیرزاده خلیل به حصار شادمان
- ۴۰۰..... ذکر توجه خدایداد حسینی به ظاهر سمرقند در زمانی که امیرزاده خلیل در حصار بود
- ۴۰۱..... رسیدن خبر هجوم خدایداد تا ظاهر سمرقند، نزد امیرزاده خلیل به وقت محاصره حصار
- ۴۰۵..... معاودت امیرزاده خلیل از حصار و گریختن جاونی قربانیان
- ذکر ایلچی فرستان امیرزاده خلیل پیش پیر علی تاز و تحریض کردن به قصد
- ۴۰۷..... امیرزاده پیرمحمد بهادر
- ذکر رسیدن خبر واقعه امیرزاده شهید پیرمحمد بهادر به بندگی حضرت سلطنت پناه،
- ۴۱۳..... امیرزاده شاهرخ بهادر و عزیمت فرمودن آن حضرت به عزم انتقام به جانب بلخ
- ذکر مراجعت حضرت سلطنت پناه، امیرزاده شاهرخ بهادر از بلخ به طرف هرات
- ۴۱۶..... و فرستادن عساکر منصوره از عقب پیرعلی تاز
- ۴۱۸..... توجه حضرت امیرزاده شاهرخ بهادر در دیگر نوبت به جانب مازندران
- ذکر لشکر جرّار نامدار که حضرت سلطنت پناهی امیرزاده شاهرخ بهادر به جهت یورش
- ۴۲۱..... سیستان تعیین فرمود

- ذکر تمرّد جهانملک و بعضی از عصاۀ در هرات..... ۴۲۲
- ذکر توجه حضرت سلطنت پناهی امیرزاده شاهرخ بهادر به جانب جهانملک..... ۴۲۸
- ذکر بعضی دیگر از معاملات و قضایا که در عراقین و آذربایجان واقع شد..... ۴۳۵
- ذکر محاربه امیرزاده امیرانشاه با قرايوسف و شهید شدن امیرزاده امیرانشاه..... ۴۳۶
- ذکر بعضی دیگر از قضایا و معاملات ماوراءالنهر..... ۴۴۶
- رسیدن امیرزاده خلیل به اندکان..... ۴۴۷
- بازگشتن امیرزاده خلیل از اندکان و رسیدن ایلچیهای شیخ نورالدین..... ۴۵۰
- ذکر وصول خبر توجه امیرزاده ابابکر به جانب سیستان نزد حضرت سلطنت، امیرزاده شاهرخ بهادر و عزیمت آن حضرت به جانب سیستان..... ۴۵۸
- روانه شدن امیرزاده شاهرخ بهادر به طرف سیستان فراه..... ۴۶۱
- ذکر گریختن امیرزاده ابابکر از سیستان..... ۴۶۲
- مراجعت حضرت سلطنت پناه به دارالملک هرات..... ۴۶۶
- ذکر بعضی دیگر از احوال ماوراءالنهر..... ۴۷۱
- ذکر آقایان] و قمایان که امیرزاده خلیل به هر کس داد اول از آقایان و قمایان که به حضرت خاقان مرحوم متعلق بودند..... ۴۷۲
- دیگر قمایان حضرت امیرزاده محمد سلطان بهادر..... ۴۷۵
- رسیدن خبر نهضت بندگی سلطنت پناهی امیرزاده شاهرخ بهادر از هرات به عزیمت تسخیر ماوراءالنهر نزد امیرزاده خلیل..... ۴۸۷
- روانه کردن امیرزاده خلیل و امیرزاده احمد و ارغونشاه [توسط] خلیل سلطان به مددکاری [الله داد]..... ۴۹۲
- روانه شدن امیرزاده خلیل به مددکاری الله داد و توجه به دفع خدایداد..... ۴۹۴
- روانه شدن خدایداد به سمرقند..... ۴۹۴
- محاربه امیرزاده خلیل با خدایداد..... ۴۹۷
- تخلف امیرزاده پیرمحمد جهانگیر از امیرزاده خلیل در محاربه با خدایداد..... ۵۰۰
- ذکر رسیدن خبر گرفتاری امیرزاده خلیل به سمرقند..... ۵۰۸

۵۱۱	تعلیقات
۵۶۳	کتابنامه
۵۶۳	الف: منابع مورد استفاده مصحح
۵۷۶	ب: منابع استفاده شده توسط پروفیسور آکا مصحح تاریخ نامه
۵۸۳	نمایه
۵۸۵	آیات
۵۹۲	احادیث و روایات
۵۹۶	اشعار فارسی
۶۱۹	اشعار عربی
۶۲۷	امثال و حکم
۶۳۱	اشخاص
۶۳۸	جایها
۶۴۵	سلسله‌ها، قبایل، طوایف، اصطلاحات اداری و سیاسی

به یاد شادروان
استاد ایرج افشار

که در تصحیح این متن تاریخی مشوق من بودند

مقدمه مصحح

هرات بعد از این که از سوی شاهرخ در سال ۷۹۹ هـ. ق/ ۱۳۹۷ م، به عنوان تختگاه دولت تیموری تعیین شد، تا پایان حاکمیت تیموریان، دوران پرشکوهی را سپری نمود و به یکی از مراکز مهم فرهنگی در ولایت خراسان تبدیل گردید. ضمن اینکه گوهرشاد آغا، به آبادانی و زینت هرات و ساخت و ساز بناهای با عظمت در آن جا مشغول شد، شخص شاهرخ نیز به خلق آثاری که بیانگر دوران پایانی حکومت پدرش و نیز دوره سلطنت خود باشد، همت گماشت. از جمله افرادی که از جانب وی مأمور نوشتن تاریخی در این خصوص شدند، یکی مورخ مشهور حافظ ابرو و دیگری تاج السلّمانی بودند.^۱ بارتولد در زمان تألیف کتاب «الغ بیگ و زمان وی» از یک نسخه خطی بدون نام و خیلی ناقص موجود در موزه بریتانیا، استفاده نموده و آن را «شاهرخ گمنام» نامید. بعدها نسخه کاملی از این اثر در کتابخانه لاله اسماعیل افندی استانبول به شماره ۳۰۴، پیدا شد و

^۱ فلیکس تاور، تاریخ‌نگاری در دوره تیموریان، ترجمه وهاب ولی، مجله تحقیقات تاریخی، سال اول،

برای نخستین بار توسط والترهینس در اثری تحت عنوان «تحقیقی درباره منابع تاریخی دوره تیموریان» معرفی گردید.^۱

درباره مؤلف اثر

درباره خواجه تاج الدین سلمانی یا تاج السلمانی تا پیش از ورود به محفل ملازمان تیمور، اطلاعات و شرح حال اندکی موجود است^۲ و اطلاعات ما بیشتر بر پایه مطالبی است که مؤلف در اثر خویش درباره خود بدان اشاره نموده است. اشتهاوی به امر خوشنویسی و اشتغال در دیوان انشاء را می‌توان با عنایت به مکتوباتی که به خط وی نوشته شده است، بیان نمود.^۳ او در امر خوشنویسی به

^۱ Taj al-Salmani, *Shams al-husn: eine Chronik vom Tode Timurs bis zum Jahre 1409 von Taj al-salmani*, edited and translated by Hans Robert Roemer (Wiesbaden: F. Steiner, 1956, p. 4; Tacü's -Selmani, *Tarihname*, Çeviren: prof. dr. Ismail Aka, Ankara: Atatürk Kultur Dil ve Tarih Yuksak Kurumu, 1988, p. 6.

^۲ John E woods, *The Rise of Timurid Historiography*, *Juornal of Near Eastern Studies*, Vol 46, No 2 (Apr., 1987), p. 88.

^۳ فلیکس تاور، تاریخ نگاری در دوره تیموریان، بُلْتَن، شماره ۱۱۳ (۱۹۶۵)، ص ۵۳، پاورقی ۱. در اثر قاضی احمد قمی تحت عنوان گلستان هنر، از فردی به نام تاج السلمانی از اهالی اصفهان که خط تعلیق می‌نوشت، صحبت می‌شود (Roemer, *Shams al-husn*, p. 6). گلستان هنر، طبع احمد سهیلی خوانساری، ص ۴۲ و نیز رک: محمد مفید مستوفی بافقی، جامع التواریخ مفیدی، تصحیح ایرج افشار، تهران، ۱۳۴۰ ه. ش، ص ۳۹۶. در منشآت ساری عبدالله افندی (اسد افندی شماره ۳۳۳)، در مجله رعه منشآت به نام نتایج الافکار (دانشگاه استانبول، کتابخانه مرکزی، برگ ۳۹۹) نیز، پنج مکتوب به قلم او موجود است. ابن عربشاه (زندگی شگفت آور تیمور، محمدعلی نجاتی، تهران، انتشارات علمی فرهنگی / ۳۰۹ و ۳۱۱) نیز به هنگام ذکر اهل دیوان و همچنین اهل کتاب و خوشنویسان عهد تیمور از تاج السلمانی نام می‌برد. همچنین درباره نامه‌ای که به خط تاج السلمانی به یکی از علما نوشته شده است رک: جلال‌الدین یوسف اهل، فرائد غیائی، به کوشش حشمت موید، تهران، انتشارات بنیاد فرهنگ ایران، ۱۳۵۸/۲، ص ۵۵۳-۵۵۵. (نقل از Ismail Aka, *Tarihname*, s. 6).

قدری مهارت داشت که حتی گفته می‌شود سبکی را در نوشتن خط نستعلیق ابداع کرده بود.^۱

شاه شجاع اندکی پیش از مرگ خویش (وفات ۷۸۶ق/۱۳۸۴) قلمرو خود را تقسیم کرد. در نتیجه کرمان را به برادرش احمد و ولایت فارس را به مرکزیت شیراز به پسرش زین العابدین داد. احمد چند روز بعد از عزیمت به کرمان، خبر مرگ شاه شجاع را دریافت نمود. انتشار این خبر باعث آشفتگی اوضاع آن ولایت گردید. تا این‌که در سال ۷۸۸ هـ. ق. (۱۳۸۶ م) بایزید برادر دیگر شاه شجاع از طریق لرستان به فارس آمد و کنترل آن‌جا را به دست گرفت. وی پیش از حمله به کرمان، شخصی به نام تاج‌السلمانی را به عنوان ایلچی نزد احمد فرستاد و خواستار تبعیت وی شد که به احتمال قریب به یقین فرد مزبور همان مورخ مورد بحث ما خواهد بود.^۲ به سبب همین حضور وی در شیراز رویمر احتمال می‌دهد که او از اهالی شیراز باشد.^۳ تاج‌السلمانی اندکی بعد از آن به سبب قلع و قمع سلسله آل مظفر در سال ۷۹۵ هـ. ق. ۱۳۹۵ م، در معیت تیمور شیراز را به قصد سمرقند ترک کرد،^۴ و از جانب او لقب «وطواط» گرفت.^۵ همانطور که خود مورخ اشاره دارد وی در سال ۸۰۰ هـ. ق. ۱۳۹۷-۹۸ م، از شیراز به سمرقند آمد و به سبب علمی که تیمور به آرامگاه شیخ احمد یسوی از شیوخ و متصوفان معروف

^۱ Woods, *The Rise of Timurid Historiography*, p. 88.

^۲ Ismail Aka, *Tarihname*, s. 6-7; Manz, *beatrise forbes, Power Politics and Religion in Timurid Iran*, Cambridge, 2007, p. 105.

^۳ Roemer, *Shams al-husn*, p. 6.

^۴ Woods, *The Rise of Timurid Historiography*, p. 88.

^۵ فاطمه رستمی، تاریخ نگاری شمس الحسن و وجوه اشتراک آن با دو اثر متأخر خود (ظفرنامه یزدی و جامع‌التواریخ حسنی)، دو فصلنامه علمی- پژوهشی تاریخ نگری و تاریخ نگاری دانشگاه الزهراء، سال بیست و دوم، دوره جدید، شماره ۱۰، پیاپی ۹۴، پاییز و زمستان ۵۸/۱۳۹۱.

ترکستان اعطا کرده بود، مأمور شد، قطعه شعری را در وصف آن بسراید.^۱ تاج السلمانی از سال ۸۰۷ هـ. ق. ۱۴۰۵ تا ۸۱۱ هـ. ق. ۱۴۰۹ م، به خدمت خلیل سلطان بن امیرانشاه درآمد.^۲ آمدن او به هرات به هر حال بعد از دستگیری خلیل سلطان خواهد بود. چرا که ذکر آمدن شاهرخ به ماوراءالنهر در ۲۴ ذی الحجه سال ۸۱۲ در ابتدای این کتاب،^۳ به همراه عبارتی از مورخ فصیح خوافی، این نظر ما را بیشتر تقویت می‌کند. مورخ مزبور، هنگام ذکر ورود شاهرخ به سمرقند در سال ۸۱۲ هـ. ق. در بین وزراء دستگیر شده خلیل سلطان از فردی به نام خواجه سراج الدین سلمانی نیز نام می‌برد، که این فرد همان تاج السلمانی است. ذکر آن به عنوان سراج الدین اشتباه نسخه برداری و یا غلط تاپیی است.^۴ تاج السلمانی سپس آزاد گردید و به جرگه دیوانیان الغبیگ (۸۵۳-۷۹۶ هـ. ق. / ۱۴۴۹-۱۳۹۴) فرزند پانزده ساله شاهرخ وارد شد؛ الغبیگ در اواسط سال ۸۱۲ هـ. ق. / اواخر ۱۴۰۹، حاکم ایالت ماوراءالنهر گردیده بود.^۵ در این زمان فرمانی از الغبیگ

^۱ تاریخ‌نامه، برگ ۲۹۸؛ پروفیسور آکا (Tarihname, s.7, n16) می‌گوید هرچند خواندمیر سروده شاعری به نام خواجه تاج السلمانی را در توصیف هرات ذکر می‌کند (خلاصه الاخبار، کتابخانه ایاصوفیا، شماره ۳۱۹۰، برگ ۴۶۱b؛ فصلی از خلاصه الاخبار، گویا اعتمادی، کابل، ۱۳۴۵ هـ. ش، ص ۸)، ولی نتوانستم رابطه فرد مذکور را با مورخ خودمان اثبات کنم. و نیز رک: اسفزاری، معین الدین محمد زمجی، روضات الجنات فی اوصاف مدینه هرات، با تصحیح و حواشی و تعلیقات سیدکاظم امام، تهران، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۳۸، ۱۰۴/۱، پاورقی شماره ۱.

^۲ Woods, The Rise of Timurid Historiography, p. 88.

^۳ تاریخ‌نامه، برگ ۴b.

^۴ فصیح خوافی، احمد بن جلال الدین، مجمل فصیحی، تصحیح محمود فرخ، مشهد، ستوده، ۱۳۳۹ هـ. ش، ۱۹۳/۳.

^۵ تاریخ‌نامه، برگ ۲۴۸-۲۵۰؛ و نیز رک: Woods, The Rise of Timurid Historiography, p. 88.

در تاریخ ۵ جمادی الاول ۸۱۴ هـ. ق. ۲۵/۱۴۱۱، صادر شد که بر اساس آن به تمامی اسرای مسلمان سمرقند که از زمان تیمور به اسارت گرفته شده بودند، اجازه بازگشت به زادگاهشان داده شد، که دستخط آن فرمان از تاج السلّمانی بود.^۱

تاج السلّمانی چنانکه خودش می‌نویسد: در جمادی الثانی ۸۱۳، هنگامی که در مجلسی در هرات حضور داشت شاهرخ رو به وی کرده و خواست ذیلی بر تاریخ دوره سعادت قرین و سلطنت حضرت پادشاهی [یعنی ظفرنامه شامی] بنویسد.^۲ و شاهرخ به وی وعده داد که «در ازاء این خدمت کاری، لایقِ مُجبر و منظور انظار عنایت و تربیت موفور توانی شد و در عوض این حق گذاری موافق به تازگی مستحق انواع اصطناع و عاطفت نامحصور توانی»^۳ بود. هر چند وی سعی کرد خود را از انجام این تکلیف معاف دارد و اظهار نمود که از مجمل و مفصل آن حوادث اطلاعی ندارم،^۴ ولی وقتی شاهرخ به او گفت: «چون بحمد الله مرا از کلی و جزوی از احوال و اوضاع به مدد قوت حافظه و استحضار، علم تمام هست و صورت ربط و ترتیب آن علی‌الدوام در مخیله زیب و جمالی بدین یافته است. از تو نوشتن و از من گفتن» به اجبار کار نوشتن آن را قبول نمود.^۵ علاوه بر این با توجه به اظهارات مؤلف، او در نوشتن این اثر علاوه بر اطلاعات شخصی و مستقل خویش، بیشتر به نقل و قول‌های شاهملک و چند تن دیگر که

^۱ Woods, *The Rise of Timurid Historiography*, p. 88.

^۲ تاریخ‌نامه، برگ ۱۰۰ا.

^۳ تاریخ‌نامه، برگ ۱۰۰ب.

^۴ تاریخ‌نامه، برگ ۱۰۰ب-۱۱۰ا.

^۵ تاریخ‌نامه، برگ ۱۱۱ب-۱۱۰ا.

ناظر بر وقایع بودند، به عنوان منبع استناد جسته است.^۱ هر چند شاهرخ از او خواست تاریخی بنویسد «که با عبارت لطیف و روشن و الفاظ صحیح مبرهن و قرب الفهم بوده و از امثال غریبه و تکلفات و تعسفات عجیبه به کلی خالی و عاری باشد»^۲، ولی سبک نوشتاری وی مانند وصاف مورخ دوره ایلخانی متکلف و پرطمطراق گردید و این اثر مملو از اشعار فارسی و عربی و احادیث و سخنان حکمت آمیز و ضرب المثلها است. در این خصوص در تاریخ نگاری تیموری شاید تنها غرض آلودگی ابن عربشاه بر او پیشی گرفته باشد.^۳

نام اثر

یکی از مسائل مهم درباره این نسخه تعیین نام واقعی آن است. پروفیسور رویمر نام این اثر را شمس الحسن نامیده و دلایل این نام گذاری را چنین بیان می‌کند: «نویسنده در برگ ۱۰a (نسخه ل) اثر خویش می‌گوید که قصد دارد ذیل تاریخ عهد دولت و آثار سلطنت حضرت خاقان را بنویسد و در کلوفن نسخه «ل» (۱۷۶b)، نسخه بردار نسخه، از «تاریخ نامه خواجه تاج المسلمانی» صحبت می‌کند. هیچ کدام از این نام‌گذاریها به عنوان نام اثر پذیرفته نمی‌شوند. در مقابل در برگ ۱a در هر دو سر صفحه نسخه لندن دست نوشته‌ای با نام «شمس

^۱ تاریخ‌نامه، برگ ۱۲a، ۳۱a، ۵۸a و ۱۱۴a. و نیز رک:

Woods, The Rise of Timurid Historiography, p. 89

^۲ تاریخ‌نامه، برگ ۱۰b-۱۰a.

^۳ Woods, The Rise of Timurid Historiography, p. 89; Aka, Tarihnâme, s. 7.

الحسن) نوشته شده است.^۱ هنوز شواهد قطعی برای تصمیم گیری در این باره وجود ندارد، که نام واقعی این اثر از کجا نشأت گرفته است. زیرا نویسنده دست خط ممکن است، اشتباه کرده باشد. اما از آنجا که در ادبیات اسلامی اثر دیگری با این عنوان تا اینجا دیده نشده است، بنابراین چیزی درباره آن گفته نشده است و آن می تواند گمراه کننده باشد. برای اثبات آن تا حدودی باید بپذیریم که این منبع تاریخی ما، هر چند نه از همان ابتدا، با این حال حداقل نام شمس الحسن داشته است. بنابراین این ما را مجاب کرد که اثر مذکور را با این عنوان انتشار دهیم^۲. در واقع پروفیسور رویمر دست خطی را که در قرن هیجدهم توسط شخصی ناشناسی که، اظهار می دارد او این کتاب شمس الحسن را در لکهنو خریده است، اما نتوانسته است نسخه دیگری از آن تهیه کند، می پذیرد. در حالی که خود وی نیز معترف است آن دست نوشته چندان خوانا نیست و به راحتی می توان به جای شمس الحسن عبارت بثمان بخش را خواند. در مقابل پروفیسور اسماعیل آکا با استناد به اظهار محمد بن امام البرسوی نسخه بردار نسخه کامل لاله اسماعیل افندی (ل)، در خاتمه اثر که آن را « تاریخ نامه تاج سلمانی » نامیده است (۱۷۶ب)، آن را به عنوان نام اثر برگزیده و می گوید: که ما نمی توانیم عبارت

^۱ در ربو، CPMI, 180(b)T نوشته شده است: در پایان دست خط عربی که احتمالاً در قرن هیجدهم نوشته شده است، شخصی که نامش معلوم نیست، اظهار می دارد او این کتاب شمس الحسن را در لکهنو خریده، اما نتوانسته است نسخه دیگری از آن تهیه کند. (اشتریت هذا الكتاب شمس الحسن فی بلدة الكهنو لكن لم يتيسر لي كتاب آخر لتصحيحه و اكتب اوراقا انتشرت منه

مالم الملك ذات پاک خداست چند روزی به عاریت ماست

در برگ b1T 119b نسخه لندن آن عبارت آمده است. آن دست نوشته بسیار خوانا نیست و شما به راحتی قادر به خواندن شمس الحسن به جای بثمان بخش هستید.

² Roemer, *Shams al-husn*, p. 6.

عربی «شمس الحسن» را که در قرن هیجدهم بر خاتمه این نسخه خیلی ناقص نوشته شده است، به عنوان اسم اثر مزبور بپذیریم.^۱ لذا از سوی پروفیسور آکا نام «تاریخ نامه» برای این اثر انتخاب می‌شود.

اینک ما نیز با توجه به اظهارات دو دانشمند بزرگ درباره تعیین نام اثر، عنوان «تاریخ نامه» را که به‌صراحت توسط نسخه بردار «نسخه ل» در سال ۹۸۸ هـ ق داده شده است بر عبارت شمس الحسن که در قرن هیجدهم توسط خریدار «نسخه ب» قید شده و در داخل متن هم هیچ اشاره‌ای بدان نشده است، ترجیح داده و نام اصلی اثر را «تاریخ نامه» انتخاب نمودیم. البته عبارت «شمس الحسن» را نیز به سبب معروفیت این اثر به این نام، در داخل پاراتتر آورده‌ایم.

نسخه‌های خطی

اکنون نگاه اجمالی به نسخه‌های موجود می‌اندازیم، تا به بیان دقیق‌تر مشخص کنیم که کدام یک از آنها کامل‌تر است. از تاریخ نامه (شمس الحسن) سه نسخه خطی^۲ شناخته شده برای ما باقی مانده است که عبارتند از:

^۱ Aka, *Tarihname*, s.7.

^۲ به غیر از سه نسخه شرح داده شده از این اثر، تا به امروز نسخه دیگری از آن پیدا نشده است. اگر چه والترهینس (ZMDG 90,367) به نقل از زکی ولیدی طوغان می‌گوید که نسخه‌های خطی از آن در کتابخانه ایاصوفیا به شماره ۳۰۲۸ و ۳۰۲۹ موجود است، اما فلیکس تاور، *Archive Orientalni III* (476f., Nr.409 und Nr.401) آن را به عنوان بخشی از متن ظفرنامه شرف الدین علی یزدی مورد شناسایی قرار می‌دهد (رک: Roemer, *Shams al-husn*, p. 5).

۱- نسخه ب

این نسخه با شماره OR159 در کتابخانه موزه لندن موجود است. این نسخه ۱۱۹ برگ دارد. با خط نستعلیق زیبایی نوشته شده، اما تاریخ گذاری نگردیده است.

نسخه «ب» از بین سه نسخه قدیمی‌ترین آنهاست و تنها نسخه‌ای است که برگ ۱۱۹a-b را دارد. تاریخ نسخه بردای آن مشخص نیست. آن با خط نستعلیق زیبایی نوشته شده است، که احتمالاً مربوط به قرن پانزده می‌باشد و تنها یک سوم از کل متن را شامل می‌شود. آن یک رونویسی ناقص است. این به معنی نقص آن از برگ ۱۱۹b به بعد خواهد بود، چرا که شکاف بزرگی از برگ ۱۱۹b با مفقود شدن برگ‌های موجود در اصل نسخه ایجاد شده است. حتی این شرایط با وضوح بیشتری خود را در جاهای متعددی از جمله در عنوان فصل‌ها، نقل و قولهایی از آیات قرآنی و غیره که با جوهر رنگ نوشته شده بوده‌اند ولی بیاض مانده‌اند، نشان می‌دهد. اگر چه متن اصلی در نسخه «ب» ارائه می‌شود، ولی نسخه «ل» از جایگاه غنی‌تری برخوردار است و بخش اعظم آن وجود دارد و همچنین بهتر خوانده می‌شود. این نسخه با نسخه «ل» تفاوت بسیاری ندارد، چارچوب هر دو نسخه فرق چندانی با هم ندارند.^۱

۲- نسخه ف

این نسخه در کتابخانه فاتح استانبول به شماره ۴۳۰۵ موجود است. جلد روی کتاب چرم کرمی رنگ و حاوی ۱۴۸ برگ است و بر روی آن عبارت

«کتاب تیمور نامه فارسی» سپس عناوین «تاریخ امیرزاده شاهرخ تالیف تاج سلمانی» و «کتاب فی تواریخ بعض ملوک الفارس فی شاهرخ بهادر» نوشته شده است. برگ‌ها در ۱۵ سطر نوشته شده است. شماره صفحات با دست خط فارسی نوشته شده‌اند. در جاهای متعددی از متن عنوان ابیات و مصراع‌ها و امثال که با جوهر رنگ نوشته شده بوده‌اند، خالی مانده است. نسخه موجود اگرچه به خوبی قابل خواندن است، اما کیفیت نسخه «ل» را ندارد و همانند آن با خط نستعلیق زیبایی نوشته نشده است و حاشیه‌های نسخه «ل» را نیز ندارد. محتوی متن، که دو سوم اثر را شامل می‌شود، کلمه به کلمه در نسخه «ل» موجود است. تنها نسخه‌بردار نسخه «ف» در آغاز از گذاشتن فضای خالی در زیر «بسم الله» خودداری کرده است. در عوض او، کار خودش را به صورت کامل آغاز کرده، ولی تنها کلمه «نوح را» اضافه نموده است، که به هر حال تکمله ناقصی می‌باشد و نشان می‌دهد که آن را از نسخه «ب» نوشته است. اما در ادامه، متن اصلی کلمه به کلمه از نسخه «ل» گرفته می‌شود،^۱ یعنی از برگ ۲a تا برگ ۱۲۳b، که آن به طور ناگهانی با عبارت «و بر رای صایب و تدبیر ثاقب در انگیز خیال جهانگیری و گیتی ستانی نقس طلسمهء بظلمیوسی بست»، خاتمه می‌پذیرد. بعد از پایان متن با آن عنوان تنها یکی دو خط در آن برگ (۱۴۸a) نوشته شده است. آن همانند نسخه «ل» در آغاز نواقصی دارد، هر جا که چیزی در نسخه «ل» ناقص است، همان نقص در نسخه «ف» نیز وجود دارد.^۲ این امر به وضوح ارتباط دو نسخه خطی را با یکدیگر نشان می‌دهد، بنابراین با توجه به شواهد دیگر به این نتیجه

^۱ Roemer, *Shams al-husn*, p. 7.

^۲ Roemer, *Shams al-husn*, p. 8.

می‌رسیم که نسخه «ف» یک رونوشت مستقیم از نسخه «ل» است. خطاهای نسخه برداری موجود در نسخه «ل» عینا در نسخه «ف» ضبط شده است. در دو جال (۸۸b، سطر ۱۶/۱۵ و ۱۲۱b، سطر ۶) در نسخه «ف» نقصی وجود دارد، که آن بطور دقیق برابر با یک خط نسخه «ل» است؛ بنابراین نویسنده یک سطر را از قلم انداخته است. برخلاف استنساخ کننده نسخه «ل» که پایان نسخه برداری را در اواسط شعبان ۹۸۸ ه.ق (سپتامبر سال ۱۵۸۰) قید کرده است، ولی نسخه بردار نسخه «ف» آن را تاریخ گذاری نکرده است.^۱

۳- نسخه ل

این نسخه در کتابخانه لاله اسماعیل افندی ترکیه به شماره ۳۰۴ موجود است. جلد فارسی کتاب چرم قهوه‌ای و حاوی ۱۷۷ برگ است. سطح نوشته‌ها قاب رنگی است. تعداد خطوط بین ۱۹ و ۲۰ متغیر است. بر روی جلد کتاب عبارت «تاریخ تیمور» و نیز «تاریخ اواخر تیمور و اوایل تاریخ شاهرخ میرزا تصنیف بالفوز التعالی تاج السلمانی غفر الله لهم» نوشته شده است. شماره صفحات با دست خط لاتین است.

بزرگترین نقص درست در ابتدای نسخه یعنی در برگ ۱b وجود دارد. در آن برگ فقط عبارت «بسم الله» آمده و نوشته دیگری وجود ندارد. در واقع نسخه بردار به عمد این کار را انجام داده، این صفحه را به طور خاص تزیین کرده است، اما برگ‌های بعدی چنین نیستند. اتفاقا همین قطعه از متن را که ناقص است می‌توان در نسخه «ب» مشاهده کرد. نواقص جزئی دیگری در نسخه «ل»

^۱ Roemer, *Shams al-husn*, p. 8.

وجود دارد، که در متن به آن اشاره شده است.^۱

خط نستعلیق نسخه به خوبی خوانده می‌شود، عناوین با جوهر رنگ قرمز، ابیات و اشعار و مصراعها آورده شده از دواوین فارسی و عربی با رنگ آبی و اشعاری که از خود مؤلف است و با عبارت لمؤلفه مشخص هستند با رنگ قهوه‌ای تزیین شده‌اند و آیات قرآنی- و احادیث- نقل و قولها و امثال و سخنان حکمت آمیز به رنگ قرمز پررنگ بوده و تا حدودی بیشتر آنها حرکه‌گذاری شده‌اند. علاوه بر این گاهی اوقات اصطلاحات فنی موجود در متن در حاشیه و یا بین خطوط توضیح داده شده‌اند.

بنابراین نسخه «ل» به غیر از برگ نخست حداقل متن تقریباً کاملی را ارائه می‌دهد، در نتیجه نسبت به دو نسخه دیگر اگر از همان ابتدا در نظر بگیریم، هم نواقص کمتری دارد و هم از نظر کیفیت و ساختار بهتر است. از این رو از آن به عنوان نسخه اساس برای مقایسه با دیگر نسخه‌ها استفاده شد.

علت و ضرورت تألیف این اثر

مؤلف ابتدا ضمن اشاره به اهمیت تاریخ که می‌گوید «اگر زبان تواریخ بسته شدی از احوال انبیا و اولیا که خبر دادی [؟] و اگر بیان قصص ممنوع گشتی از اوضاع ملوک و سلاطین که اثر یافتی [؟]. تاریخ آن معجز نماست که به دم عیسوی نام پادشاهان را زنده گرداند و خبر آن فرح فزاست که به کلید معنوی قفل ملال از قلوب اهل کمال بگشاید»،^۲ مقصود از تألیف این کتاب و مراد از

^۱ Roemer, *Shams al-husn*, p. 7.

^۲ تاریخ‌نامه، برگ ۴b.

تصنیف این فصول و ابواب آن استماع تواریخ و اخبار و فواید بسیار و بی‌شمار آن می‌داند که به واسطه ذکر اخبار سلف « هر لحظه نقاب از چهره جمیله محبوبی روحانی می‌توان کشید و به مدد دلاله ناطقه اهل شرف، هر زمان حجاب از رخسار پرانوار مطلوب روحانی برمی‌توان داشت. سرمایه حکمت از تفحص احوال پسندیده متقدان به دست آید و پیرایه موعظت از تتبع خصال حمیده گذشتگان به حصول پیوند»^۱ و او ضرورت و هدف اصلی سفارش نوشتن این کتاب از سوی شاهرخ را نخست ذکر نام وی در عرصه عالم در نزد فرق بنی آدم می‌داند «تا انوار آن اطوار جام جهان نمای ملوک عصر و زمان و آثار آن اخبار مصقل آینه رای سلاطین عهد و آوان گردد» و در بیان مقصود دیگر وی می‌گوید، چون در اوقات وفات حضرت صاحب قران و شروع ایام پادشاهی وی بعضی از افراد بدکردار نابکار و مفسدان کم مقدار کفران نعمت کرده و بر خداوندگار خویش عصیان ورزیدند و نقض عهد میثاق و وصیت و کسر عقد حقوق کردند و در ازای سوءافعال و قبیح اعمالی که نسبت به خانواده ولی نعمت خویش روا داشتند، در آخر به سختی عقوبت داده شدند. مقصود شاهرخ این است که «شطری از شرح قباحت حال و سطری از وصف رداءت خصال ایشان درین کتاب سبب عبرت ذوی الالباب گردد و منشی این حکایات و منشد این روایات شرح هر نیکوکار و صفت هر بدکردار را... به سمع ملوک نامدار و خواقین کامکار رساند تا بعد ازین، این گفتار واسطه تجربه روزگار صغار و کبار و ادوار و اعصار شود و قدر چاکران حسنه الافعال و دولتخواهان حمیده الخصال نیکو شناسند و در رفعت قدر و علو شأن ایشان التفات خاطر فیاض ارزانی فرمایند و

^۱ تاریخ‌نامه، برگ ۴۸.

از خدّام سیّه السّریره و لیام قبیحه السیرت احتراز و اجتناب واجب و لازم دانسته در قلع و قمع بنیاد و دفع و منع مراد ایشان بذل مجهود و سعی محمود بتقدم رسانند و خاصیت و منفعت حق شناسی و وفاداری و نقصان و مضرت بی وفایی و کینه کاری بر جمیع جهانیان معین و مبرهن گردد»^۱.

محتوی نسخه و برخی ویژگی های آن:

این نسخه دوره پنج ساله بازگشت پیروزمندانه تیمور به سمرقند در محرم سال ۸۰۷ه.ق/ ژوئیه ۱۴۰۴ بعد از لشکرکشی به سوریه، ماوراءالنهر و بخش عمده آسیای صغیر تا عزل نهایی خلیل سلطان از قدرت را در ذی القعدة ۸۱۱ / مارس ۱۴۰۹، در بر می گیرد. از این رو موضوع آن خاص است و ماهیت عمومی ندارد: یعنی توصیف تجهیز عزیمت لشکر از سوی تیمور برای لشکرکشی به چین و مرگ او در اثنای آن سفر و نابسامانی بعد از آن، اعتلای ناگهانی موقعیت شاهرخ در میان بازماندگان تیمور و جانشینی او به جای تیمور در خراسان و ماوراءالنهر.^۲ به خاطر اینکه این اثر با حوادث قبل از تصرف ماوراءالنهر توسط شاهرخ، رسیدن خبر اسارت امیرزاده خلیل سلطان به سمرقند^۳ و مهر کردن ابواب خزاین و انبار محمد جهانگیر به پایان می رسد. باید گفت مؤلف نتوانست به وعده ای که هنگام به عهده گرفتن کار تألیف این اثر در سال ۸۱۳/۱۴۱۰، داده بود^۴ و یا در مورد ذکر حوادث سال ۸۰۶ه.ق وقتی تیمور شمشیری را که از دمشق آورده بود به الغ

^۱ تاریخ نامه، برگ ۹b و ۱۰a.

^۲ Roemer, *Shams al-husn*, p. 11; Woods, *The Rise of Timurid Historio-graphy*, p. 89.

^۳ تاریخ نامه، برگ ۱۷۶a.

^۴ تاریخ نامه، برگ ۱۰a او به بعد.

بیگ بخشید و مورخ بعد از شرح این جریان می‌گوید، «در موقع خود انشاء الله بعد از این مشروح مذکور خواهد شد»^۱ جامعه عمل بپوشاند. محمود فرخ، مصحح کتاب مجمل فصیحی، الحاقاتی را از نسخهٔ لنینگراد دربارهٔ حوادث سال ۸۱۲ق در پاورقی آن کتاب آورده است، که در آن بخش هنگام صحبت از توطئه دیوانی از فردی دیوانی به نام تاج السلّمانی نیز نام برده می‌شود، که احتمالاً فرد مزبور همین مورخ مورد بحث ما خواهد بود. بر این اساس او و تعدادی از بزرگان هرات موجب عزل سید فخرالدین احمد از وزارت و انتصاب سید زین‌العابدین جنابادی به وزارت شدند، ولی به دلیل اینکه چهل روز بعد سید زین‌العابدین از منصب وزارت معزول گردید و سید فخرالدین مقام سابق را بازیافت، از این رو، وی کسانی را که در جریان برکنارایش نقش داشتند، از جمله فردی چون تاج السلّمانی را دستگیر نموده و به سختی عقوبت داد.^۲ بنابراین خاتمه یک بارهٔ کتاب و عدم ذکر حوادث بعدی با وجود وقوف مولف به ذکر حوادث بعدی، عدم تکمیل اثر به سبب این قبیل حوادث و حتی عدم تقدیم آن را به حکمران وقت نشان می‌دهد. در واقع بدین سبب نام اثر مشخص نشده، محمد بن امام البروسوی، نسخه‌بردار نسخه کامل لاله اسماعیل افندی، به نامیدن این اثر تحت عنوان «تاریخ نامه» اکتفا نموده است.

همانطور که خود تاج السلّمانی می‌نویسد او در سال ۸۰۰هـ.ق (۲۴ سپتامبر ۱۳۹۷) به دربار تیمور در سمرقند آمد (ل، ۲۹۹). همچنین در موقع مرگ تیمور در کنار بستر او حضور داشت (۳۴b). بعد ما او را در سپتامبر ۱۴۱۰ (ف، ۱۰a) در

^۱ تاریخ‌نامه، برگ ۱۴b.

^۲ فصیح خوافی، مجمل فصیحی، ۲۰۰۳-۱۹۹، پاورقی ۱.

دربار شاهرخ مشاهده می‌کنیم. در نتیجه این حقیقت نشان می‌دهد که او یکی از درباریان عالی رتبه بود. برای آنکه همچنین محل دقیق بسیاری از وقایع تاریخی را به واسطه فرد بسیار نزدیکش امیر شاه‌ملک ذکر می‌کند، فردی که هم در زمان تیمور و هم شاهرخ در دربار صاحب نفوذ بالایی بود و مؤلف به صراحت اظهار می‌دارد که اطلاعات خود را از او گرفته است (نسخه ب، ۱۱ب، ۱۲ا، نسخه ف؛ ۱۱۴ا). نقل و قول کلمه به کلمه مکاتبات درباری، که فقط عمدتاً در وقایع نگاریهای دیده می‌شود، نشان می‌دهد که مؤلف درک و بینش کلی نسبت به وضعیت خاندان سلطنتی داشت.^۱

از آنجا که تاج السلّمانی دارای منابع بسیار خوبی از اطلاعات بود، از این-رو گزارش مفصلی ارائه می‌دهد، بدون شک او خودش از خادمان درباری بود. جای تعجب ندارد که چنین وقایع شناخته شده‌ای همچنین توسط شرف الدین علی یزدی در اثرش تحت عنوان ظفرنامه مورد استفاده قرار گرفته است؛^۲ یزدی بخش‌هایی از این کتاب را گرفته است، یعنی در نتیجه‌گیری که ارائه می‌دهد، جزئیات تاریخ نامه (شمس الحسن) را مورد استفاده قرار می‌دهد. اما در توضیح حوادث آن را از دیگر شاهد عینی، یعنی حافظ ابرو، ضبط کرده است و آن مورد توجه زیاد او بوده است، ولی چیزهایی که او ارائه می‌کند با تاج السلّمانی منطبق است. رویهم رفته ظفرنامه یزدی از ذیل ظفرنامه نظام الدین شامی اثر حافظ ابرو نوشته است. بخش اول آن به حوادث قبل از شروع وقایع تاریخی اشاره دارد. در مقابل در بخش دوم حوادث تاریخی را گزارش کرده، که مطابق تاریخ نامه

^۱ Roemer, *Shams al-husn*, p. 12.

^۲ Roemer, *Shams al-husn*, p. 13.

(شمس الحسن) نوشته می‌شود. این نشان می‌دهد- و می‌تواند نشان دهنده ارتباط بین دو مورخ باشد- که هر دو منبع از یکدیگر مستقل هستند و به خوبی مکمل یکدیگر هستند. در حقیقت آن حداقل می‌تواند یک نشانه دیگری باشد، یعنی عبدالرزاق سمرقندی نیز گزارش خود را در مطلع سعدین از تاریخ نامه (شمس الحسن) نوشته است.^۱

از آنجا که این اثر به سفارش شاهرخ نوشته شد، از این رو مؤلف بیشتر به مدح تیمور، شاهرخ و فرزند او الغ بیگ که مدتی را در خدمت وی سپری نموده بود، پرداخته است. او اشعاری را در مدح هر کدام از آنان سروده است. در واقع یکی از ویژگی‌های کتاب را باید در قرابت گزارش‌های تاج السلّمانی با مؤلفه‌های گفتمان امارت محور دانست. روایت‌های شمس الحسن در وهله اول بر محوریت تمجید از امیرزادگان تیموری نظیر شاهرخ، الغ بیگ و در مرحله دوم ستایش فرماندهای نظامی نظیر امیر شاهملک بهادر قرار گرفته است. در گزارش جانشینی الغ بیگ به خوبی برنامه از پیش تعیین شده مشروعیت بخشی خاندان تیموری هویدا است. در این گزارش که تاج السلّمانی آن را به گونه‌ای حماسی و شاهنامه‌ای به تصویر کشیده، شاهرخ شمشیر سلطنت را که میراث خاندان تیموری است، به لایق‌ترین فرزند خود، الغ بیگ می‌دهد و به آن توصیه می‌کند:^۲ این شمشیر از آن منست و اکنون بخشیدم آن را به فرزند عزیز خود الغ بیگ بهادر و قوت بازوی دولت من او خواهد بود و این تیغ را بدو دادم تا او مانند من بدین شمشیر کار کند و چنانچه من در جهان کامکار و کامران شدم، او

^۱ Roemer, *Shams al-husn*, p. 13.

^۲ فاطمه رستمی، تاریخ نگاری شمس الحسن و وجوه اشتراک آن با دو اثر متأخر خود/۶۵-۶۴.

نیز کامران و کامکار گردد.^۱ توجیه سلطنت و مشروعیت بخشی به انتصاب الغ بیگ در تکرار واژگانی چون شمشیر، تیغ و سیف که نماد گفتمان امارت محور است، کاملاً محسوس می‌باشد. او با استفاده از این واژه‌ها می‌خواهد نشان دهد که برتری حاکمیت را شمشیر تعیین می‌کند و از آنجا که شمشیر همواره نزد اهل شمشیر، یعنی امیران بوده است، آنان بر این امر محق هستند.^۲

علاوه بر این گفتمان امارت محور طیف وسیعی از فرماندهان نظامی را بر می‌گرفت. که محوری‌ترین فرد نظامی امیر شاهملک است. تاج السلّمانی از این فرد که از حامیان اصلی وی بوده و به هنگام تألیف اثر خویش به روایت‌های وی استناد جست، تعریف و تمجید کرده و از او به عنوان «ترک فصیح فارسی‌دان» نام می‌برد.^۳

این کتاب نه صورت ثبت وقایع روزانه دارد و نه به صورت سال نگاری و سنواتی ترتیب یافته بلکه تاج السلّمانی بیشتر وقایع نظامی و سیاسی را به ترتیبی که اتفاق افتاده است، پشت سر هم بازگو می‌کند.^۴ که این عدم رعایت کرونولوژی رویدادهای تاریخی از اشکالات اساسی این کتاب است. از آنجا که این کتاب نه از فصل بندی خاصی تشکیل شده و نه مؤلف به تقسیم بندی مطالب آن اشاره‌ای کرده است، همین امر سبب نوعی درهم ریختگی در عنوان کتاب شده است. این قضیه به ویژه در صفحات نخستین اثر بیشتر خودنمایی

^۱ تاریخ‌نامه، برگ، ۱۴b.

^۲ فاطمه رستمی، همان، ۶۵.

^۳ برگ، ۱۲a؛ فاطمه رستمی، همان، ۶۵.

^۴ شهرزاد ساسان پور، معرفی نسخه خطی شمس الحسن، کتاب ماه تاریخ و جغرافیا، شماره ۴۰،

می‌کند. شروع کتاب با مقدمه‌ای کوتاه آغاز شده است که در آن علت تألیف کتاب و مختصری از احوالات شاهرخ و الغ بیگ ذکر شده است. سپس نویسنده با بازگشت به حوادث دوران لشکرکشی تیمور به عقب بازگشته و شرح وقایع آن دوران را در دستور کار قرار می‌دهد. اما ناگاه و بدون هیچ مقدمه‌ای به جریان دامادی الغ بیگ می‌پردازد. علاوه بر این در محتوای اثر نیز چنین بی‌نظمی‌هایی دیده می‌شود. در وهله اول با توجه به اظهارات مؤلف چنین به نظر می‌رسد که این اثر شرح حوادث سیاسی خواهد بود، به طوری که صفحات نخستین کتاب همین مطلب را تأیید می‌کند، اما این ویژگی در مواقعی با افزوده شدن وقایع فرعی مانند شرح ماجرای دامادی الغ بیگ، رشته کلام را گسسته است. مسأله دیگر زیاده روی غلو آمیز مؤلف در شرح گزارش هاست. این روایت‌ها به گونه‌ای حماسی و اغراق گونه بیان می‌شوند، که در مغایرت با سفارش اصلی شاهرخ مبنی بر ساده نویسی این کتاب است.^۱

نثر این کتاب از دیدگاه سبک شناسی نثری مصنوع و فنی به شمار می‌رود که فقط گاهی در موقع شرح حوادث به سادگی گرایش یافته است. نثری است سرشار از آرایه های ادبی؛ سجع، تشبیه، استعاره، کنایه و مجاز، آوردن آیات و احادیث و اشعار عربی و فارسی و امثال، استعمال بی‌دریغ از واژگان عربی، از ویژگی‌های زبانی و بیانی این متن است. بنابراین می‌توان گفت که مؤلف این کتاب بسان بیشتر مورخان این دوره علاقه‌مند به استفاده از آرایه‌های ادبی است و اثر خود را تا حدودی به سبک و صاف پرطمطراق نوشته است. در واقع سبک

^۱ فاطمه رستمی، تاریخ نگاری شمس الحسن و وجوه اشتراک آن با دو اثر متأخر خود/۶۴-۶۳.

نگارش مولف شیوه ترکیبی از نظم و نثر است^۱. اشارت تاج السّلمانی به ریشه‌های اجتماعی، مناسبات خانوادگی و خصوصیات شخصیتی بعضی از مخالفان سیاست شاهرخ اطلاعات شخصیت نگارانه پرمایه و بی‌نظیری را ارائه می‌دهد و بر اهمیت این کتاب هر چه بیشتر می‌افزاید. تنها منبعی است که بر منشاء غلامی شخصیت‌های برجسته حکومت تیمور چون امیر سیفل جاودو، امیر اوچ قرا تاکید می‌ورزد. در زمان شرح عصیان سیّد خواجه علیه شاهرخ به این موضوع اشاره می‌کند^۲.

با توجه به اینکه مورخ شاهد عینی وقایع بوده و به ترتیب برای تیمور، الغ بیگ و شاهرخ خدمت نمود، شاید به توان گفت، تاریخ نامه (شمس الحسن) بهترین اثر تألیف شده درباره جنگ‌های جانشینی بعد از مرگ تیمور و حکومت چند ساله خلیل سلطان در ماوراءالنهر و همچنین به قدرت رسیدن شاهرخ است. در هیچ یک از منابع این دوره جنگ‌های جانشینی و سلطنت خلیل در ماوراءالنهر بدین نحو به تفصیل ذکر نشده است و از این رو در نوع خود بی‌نظیر است.

داوری مؤلف نه تنها یک تصویر زنده از حوادث، همراه با توجه به شخصیت‌های اصلی ارائه می‌دهد، بلکه رفتار و آداب و رسوم تیموریان نخستین را نشان می‌دهد. همچنین کلیدی را برای فهم توسعه سیاسی بعدی به دست می‌دهد، که اگرچه یک اتحاد موقت در امپراتوری تشکیل شد، اما آن در نهایت به سقوط آن منجر گردید^۳.

^۱ شهرزاد ساسان پور، معرفی نسخه خطی شمس الحسن ۲۵/

^۲ تاریخ‌نامه، برگ ۱۰۸b و نیز رک: Woods, *The Rise of Timurid Historiography*, p. 89

^۳ Roemer, *Shams al-husn*, p. 11.

مؤلف سعی می‌کند هنگام شرح حوادث آنها را به شکل زنده‌ای نیز به تصویر بکشد. برای مثال وی در ضمن توصیف لشکرکشی تیمور به جانب شرق از سرمای سخت زمستان آن سال در مسیر اترار صحبت کرده و شدت برودت هوا را به تفصیل و به شکل زنده‌ای به تصویر کشیده است.^۱

برخلاف دیگر مورخان^۲ که هدف تیمور از آخرین لشکرکشی به جانب شرق را حمله به چین می‌دانند او آن را به قصد حمله به جانب مغولان و خطای دانسته است.^۳ به گفته تاج السِّلْمانی تیمور به خواتین و امیرزادگانی که همراهش بودند گفت: «...و بعد از تقدیم شرایط زیارت و تمهید قواعد آداب زوآر، چون ما روانه به جانب مغول شویم شما نیز مراجعت نمایید و متوجه مقر سلطنت شوید^۴». لذا با توجه اظهارات تاج السِّلْمانی باید گفت که تیمور قصد حمله به چین را نداشت و با توجه به کهولت سن فقط قصد داشت به مغولان ضربه وارد کند و بعد از تصرف آن مناطق به سمرقند مراجعت نماید. بطوریکه بعد از مرگ تیمور در اترار امرای تصمیم گرفتند حمله به جانب مغولان را ادامه دهند.^۵

در این کتاب، علاوه بر مطالب تاریخی و تا حدودی جغرافیایی، طرح مسائل نظامی و جنگاوریه‌ها، عمده‌ترین بخش کتاب را تشکیل می‌دهند و از این لحاظ شبیه ظفرنامه شامی و یزدی است.^۶

^۱ تاریخ‌نامه، برگ ۳۱۸-۳۱۹.

^۲ یزدی، ظفرنامه، ۴۴۵/۲.

^۳ تاریخ‌نامه، برگ ۲۷۸-۲۷۹.

^۴ تاریخ‌نامه، برگ ۳۰۸.

^۵ تاریخ‌نامه، برگ ۴۱۸.

^۶ شهزاد ساسان پور، معرفی نسخه خطی شمس الحسن / ۲۵.

از آن جا که مؤلف اثر خود را تحت نظر الغ بیگ و آتابیگ وی شاهملک در سمرقند نوشت، از این رو به مسائل شرق امپراتوری تیموری اهمیت زیادی قائل شده و در منازغات جانشینی سال ۸۰۷ه.ق، بر مشروعیت دواعی شاهرخ برای سلطنت تأکید ورزیده است.^۱

درباره مسئله جانشینی تیمور نیز در حالی که حافظ ابرو در ذیل خود بر ظفرنامه فقط پیشگونی تیمور از مرگ خویش و تأیید آن از سوی اطبا را می-گوید، تاج السُّلمانی، گزارش متفاوت و بسیار مفصلی را ارائه می کند که شامل تمهیدات مذهبی تیمور برای مرگش، وصایای او در بستر مرگ، انتخاب پیرمحمد بن جهانگیر به ولیعهدی و ضرورت حفظ اتحاد در بین فرزندان است.^۲ او می-نویسد: «تیمور در حضور امیر شیخ نورالدین و امیر شاهملک زبان به وصایا بگشاد و به نصایح حکمت آثار اساس قانون جهانداری بنهاد و فرمود که بعد از وفات من نبیره مرا یعنی امیرزاده پیرمحمد ولد امیرزاده مغفور جهانگیر ولی عهد دانید و او را قایم مقام من شناسید و از این وصیت تجاوز مکنید و بدین معنی امرای مذکور را که در اترار بودند سوگند مغلظه داد و فرمود که دیگر امرا و نزدیکان را شما سوگند دهید و آنان را از نقص عهد احتراز واجب دانید»^۳ و به فرزندان نیز فرمود «که به دستوری که همواره گفته‌ام و نصیحت کرده‌ام باید که در قضایا عجز نیارید و قبضه شمشیر خود را محکم دارید».^۴

^۱ Woods, The Rise of Timurid Historiography, p. 89.

^۲ Beatrice forbes manz, Family And Ruler In Timurid Historiography, In Devin Dewese, Studies On Central Asian History, Indiana, 2001, p. 59.

^۳ تاریخنامه، برگ ۳۴a.

^۴ تاریخنامه، برگ ۳۴a-۳۴b.

یکی از مواردی که بیش از اندازه مورد توجه قرار گرفته است داستان ازدواج الغ بیگ با دختر عمومی خود اکاییکی در اواخر ربیع الاول ۸۰۷.ق، است، که وی به تفصیل به شرح جزئیات آن مراسم در کان گُل که به قول وی دو ماه طول کشید می‌پردازد.^۱ سپس به دلایل واگذاری ولایت مغولستان به الغ بیگ اشاره کرده می‌گوید: «حضرت خسرو صاحب قران ... به جهت آنکه این فرزند را از همه فرزندان دوست‌تر و عزیزتر می‌داشت خواست تا همچنانکه دیگر اولاد کرام را مملکتی موسوم و منسوب فرموده او را نیز اولکایی بزرگ مقرر گرداند. بنابر آن سوبه و جولکای مغول[را] بدو داد تا به نسق امور دنیوی و حصول ثنوبات اخروی فایز گردد. پس فرمود که در خاطر مخمّر و در ضمیر مقرر گردانیده‌ام که حلّ و عقد و رونق و فتق کلیات و جزویات آن طرف بدو گذارم تا چنان امر عظیم را به توفیق ملک متعال و مدد سعادت و اقبال ضبط و نسق دهد و دل ما از دغدغه آن جانب به وقت توجه[به] دیگر اطراف و جوانب امن و امان و فراغت و اطمینان یابد».^۲

روش تصحیح متن

برای مقابله و تصحیح این متن در آغاز کار، متن اثر از روی نسخه لاله اسماعیل افندی (ل) عیناً بازنویسی و حروفچینی شد. در مواردی رسم الخط اثر با هدف سهل خوانی معاصرین، به شیوه امروزی تغییر یافت. سپس این اثر به دقت با نسخه فاتح (ف) مقابله و مورد بررسی گردید. بعد از تصحیح نسخه

^۱ تاریخ‌نامه، برگ ۱۴b-۲۳a.

^۲ تاریخ‌نامه، برگ ۲۳a-۲۴b.

مزبور، سعی شد آیات و احادیث و امثال و اشعار تا حد امکان شناسایی و مستند شود. باید گفت که مؤلف اثر از دواوین شعری فارسی و عربی بسیاری استفاده نموده‌اند که یافتن صاحب اشعار کاری بس دشوار می‌نمود. صاحبان اشعار فارسی و عربی را ابتدا با مراجعه به کتب و نرم افزارهای کامپیوتری مانند الموسوعه الشعریه و ڈرج مشخص نمودیم، سپس با مراجعه به کتب آنها را مستند کردیم، البته این امر درباره تمامی این اشعار مقدور نشد و یا حتی بعضی از اشعار عربی که از طریق نرم افزار الموسویه الشعریه شناسایی شناسایی کرده بودیم را به سبب عدم دسترسی به نسخه خطی آنها مستند نمودیم. در مرحله بعدی کار تعلیقات پروفیسور آکا در کتاب تاریخ نامه، که بخشی از آنها متعلق به پرفیسور رویمر در کتاب شمس الحسن و بخش دیگر هم افزوده خود مؤلف بود، ترجمه گردید و مضاف بر این تعلیقات دیگری را که دو استاد بزرگوار بر آنها اشاره نکرده بودند، افزوده شد. تعلیقاتی که متعلق به پروفیسور هانس روبرت رویمر و پروفیسور اسماعیل آکا بودند، با علامت اختصاری (رویمر) و (آکا) و افزوده‌های مصحح نیز با علامت اختصاری (م) مشخص هستند. افزوده مصحح در میان علامت [] قرار داده شده است. از آن جا که مؤلف در مواردی از عبارت مجهول، بسیار استفاده کرده، لذا برای معلوم ساختن آنها در مواردی از نشانه [()] استفاده شده است. شماره برگه‌های دست نویس نسخه «ل» را با نشانه‌های [a...] و [b...] مشخص نموده‌ام. در متن نیز نسخه بریتانیا با علامت (ب) و نسخه لاله اسماعیل افندی با علامت اختصاری (ل) و نیز نسخه فاتیح نیز با علامت (ف) مشخص شده‌اند.

سخن آخر

به هنگام ترجمه کتاب «تیموریان» پروفسور اسماعیل آکا که نخستین کار جدی بنده در این حوزه بود، با نسخه ، «تاریخ نامه» و یا همان «شمس الحسن» آشنا شدم. نسخه‌ای که پروفسور آکا از آن به دفعات در اثر مذکور و نیز در کتاب «شاهرخ و زمان وی» به‌رمند شده بودند. بنابراین به تهیه این نسخه علاقمند شدم که خوشبختانه مدتی بعد نسخه فاکسمیله شمس الحسن را که توسط پروفسور هانس روبرت رویمر تصحیح شده بود، از کتابخانه مرکزی دانشگاه شهید بهشتی تهران تهیه نمودم. بعد از مدتی تصمیم به تصحیح این اثر گرفتم، ولی از اینکه از عهده این کار برآیم مردد بودم، تا اینکه بعد از سفری که در فروردین ۱۳۸۹ به ترکیه داشتم، پروفسور آکا ضمن اینکه بنده را مورد لطف قرار دادند، کتاب تاریخ نامه را که ایشان بر اساس نسخه لاله اسماعیل افندی تصحیح و ترجمه کرده بودند، در اختیارم قرار دادند و همچنین با آگاه کردن بنده نسبت به اهمیت این نسخه و ضرورت تصحیح و چاپ چنین آثاری در ایران، بنده را برای تصحیح آن تشویق نمودند. لذا بعد از این بلافاصله کار تصحیح را آغاز نمودم.

بنده در اواسط کار خویش از طریق دوست عزیزم حسین شیخ بستان آباد، از قصد قبلی استاد ایرج افشار برای تصحیح این نسخه مطلع گشتم، از این رو با استاد بزرگوار ملاقات و گزارشی از آن چه را که انجام داده بودم، به ایشان ارائه دادم. استاد افشار نیز بنده را برای تصحیح این نسخه مهم تشویق نمودند و پیشنهاد نمودند که با توجه به مشکلاتی که برای تهیه نسخه بریتانیا وجود دارد، تصحیح این اثر با مقابله دو نسخه لاله اسماعیل افندی و فاتح انجام شود. بعد از اتمام کار تصحیح اولیه برای مقابله نسخه‌ها با یکدیگر آن را به استاد ایرج افشار

تحويل دادم. ایشان نیز در ۹ شهریور ۱۳۸۹ آن را در بنیاد موقوفات برای چاپ تصویب نمودند. البته ایرداتی چند گرفته بودند که باید قبل از چاپ از طرف بنده مرتفع می‌شدند. بعد از مسافرتی که استاد به امریکا داشتند و بیماری ایشان بعد از آن مسافرت متأسفانه امکان ملاقات مجدد برای من فراهم نشد تا اینکه متأسفانه خبر وفات ایشان را دریافت نمودم. لذا مقدمه‌ای را که امیدوار بودم، به قلم آن استاد بزرگوار نوشته شود، میسر نشد، لذا بنده حقیر مقدمه‌ای برای این اثر نوشتم. در پایان بنا دارم از تمامی عزیزانی که بنده را در جریان تصحیح این اثر یاری دادند سپاسگزاری کنم: نخست از دوست عزیزم علی نویدی ملاطی که در ویراستاری ادبی متن بنده را یاری دادند و آن را چندین بار خوانده و نکاتی را به بنده گوشزد نمودند، بی‌نهایت سپاسگزارم. از دکتر رضا رضازاده لنگرودی مدیر گروه تاریخ بنیاد دانشنامه جهان اسلام که واسطه آشنایی بنده را با استاد ایرج افشار فراهم نموده و برای تصحیح این نسخه تشویق نمودند، تقدیر و تشکر دارم. از جناب آقای دکتر سید صادق سجادی - رئیس گروه تاریخ دایرة المعارف بزرگ اسلامی نیز که با گشاده رویی و سخاوتی که مخصوص خودشان هست، نرم‌افزارهای عربی از جمله الموسوعه الشعریه را در اختیارم گذاشتند، سپاسگزارم. از دوستان ترکم دکتر علی ارطغرل استاد دانشگاه دوزجه و دکتر موسی یوکسل شامل استاد دانشگاه یلدرم بایزید آنکارا که زمینه ملاقات و آشنایی بنده را با پرفسور آکا فراهم نمودند، تقدیر و تشکر دارم. همچنین از دوست عزیزم جناب آقای آلپر آردال که زحمت تهیه نسخه فاتح را برایم کشیدند، بی‌نهایت سپاسگزارم. از کارمندان کتابخانه مرکزی دانشگاه شهید بهشتی تهران که نه تنها در جریان تهیه نسخه آلمانی شمس الحسن بلکه در تمامی اوقات با بنده همکاری نموده‌اند، سپاس ویژه دارم.

در خاتمه از اعضای دانشمند هیأت گزینش کتاب انتشارات موقوفات دکتر محمود افشار به ویژه از آقای دکتر سید مصطفی محقق داماد ریاست محترم هیأت مذکور و جناب آقای دکتر حسن انوری که منت بر اینجانب گذاشته و بررسی مجدد کتاب را بر اساس تذکرات شادروان استاد ایرج افشار بر عهده گرفتند عرض تشکر و امتنان دارم. برای من جای بسی سرافرازی است که این کتاب در سلسله انتشارات این بنیاد به چاپ می‌رسد. امیدوارم با چاپ این اثر بتوانم آرزوی استاد فقیدم ایرج افشار را برآورده ساخته و روح آن بزرگوار را شاد کنم.

اکبر صبوری

